



16

Vol. 4
Winter 2025

Research Paper

Received:
13 February 2025Revised:
20 February 2025Accepted:
24 February 2025Published:
24 February 2025
P.P: 137-159ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743The U.S. Discursive Logic in Defining Terrorism:
Representation of Hezbollah and Tahrir al-ShamTaj al-Din Salehian¹ | Sajjad Gheytasi² | Hamid Ahmadi-Nejad³

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.16.5.9

Abstract

Counterterrorism is one of the key strategies of the United States in the international system. However, evidence suggests that this effort lacks fixed principles and criteria, being primarily defined within the framework of U.S. geopolitical interests and discursive logic. A clear example of this approach is the U.S.'s dual stance toward Hezbollah and Tahrir al-Sham. This research, therefore, seeks to answer the question: How does the U.S. discursive logic shape the representation of terrorism? The study hypothesizes that the U.S. discursive logic leads to the representation of terrorism based more on the political and ideological identity of groups rather than their actual nature. Consequently, groups opposing U.S. interests are labeled as terrorist, whereas those aligned with its interests are less likely to receive this designation. Based on a descriptive-analytical approach and document-based research within Teun A. van Dijk's ideological framework, the findings reveal that the binary opposition of "us" versus "them," or the "with us or against us" logic, is the fundamental principle in the U.S. definition of terrorism. According to this perspective, regardless of their actual nature, Hezbollah is categorized as the "other" under the concept of terrorism, whereas the terrorist label applied to Tahrir al-Sham, as an "insider," is significantly downplayed.

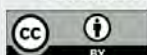
Keywords: Ideological square, terrorism, U.S. strategy, Hezbollah, Tahrir al-Sham.

1. Ph.D. in International Relations and Lecturer, Faculty of Literature and Humanities, University of Ilam, Ilam, Iran.
2. Ph.D. Candidate in International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
3. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khorramabad, Iran.

Cite this Paper Salehian T, Gheytasi S & Ahmadi-Nejad H. (2025). The U.S. Discursive Logic in Defining Terrorism: Representation of Hezbollah and Tahrir al-Sham. *American strategic studies*, 4(16), 137–159.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

صص: ۱۵۹-۱۳۷

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳

منطق گفتمانی آمریکا در مصداق‌سازی تروریسم: بازنمایی
حزب‌اله و تحریر الشامتاج‌الدین صالحیان^۱ | سجاد قیطاسی^۲ | حمید احمدی‌نژاد^۳

چکیده

مبارزه با تروریسم یکی از راهبردهای کلیدی ایالات متحده در نظام بین‌الملل است. با این حال، شواهد نشان می‌دهد این مبارزه اصول و معیار ثابتی نداشته و عمدتاً در چارچوب منافع ژئوپلیتیکی و منطق گفتمانی آمریکا تعریف می‌شود. نمونه‌ای از این رویکرد، برخورد دوگانه با حزب‌اله لبنان و تحریر الشام است. بنابراین این پژوهش بدین سوال می‌پردازد که: منطق گفتمانی ایالات متحده چگونه منجر به بازنمایی مصداق‌های تروریسم می‌شود؟ فرضیه پژوهش بدین صورت طراحی شد که منطق گفتمانی آمریکا موجب می‌شود بازنمایی تروریسم بیشتر بر اساس هویت سیاسی و ایدئولوژیک گروه‌ها شکل گیرد تا ماهیت واقعی آن‌ها؛ به‌طوری که گروه‌های مخالف منافع آن تروریسم نامیده می‌شوند، در حالی که گروه‌های هم‌سو با آن کمتر در معرض این برچسب قرار می‌گیرند. یافته‌های تحقیق، بر اساس رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مطالعه اسنادی در چارچوب ایدئولوژیک ون دایک، نشان می‌دهد گزاره‌ی «دیگری» و «خودی» یا همان منطق «با ما یا علیه ما» عنصر اساسی آمریکا در مصداق‌سازی تروریسم است. منطبق بر این گزاره از منظر آمریکا فارغ از ماهیت واقعی گروه‌ها، حزب‌اله به‌عنوان «دیگری» ذیل مفهوم تروریسم قرار می‌گیرد و در مقابل برچسب تروریسم تحریر الشام به‌عنوان «خودی» کم‌رنگ می‌گردد.

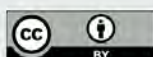
کلید واژه‌ها: مربع ایدئولوژیک، تروریسم، راهبرد آمریکا، حزب‌اله لبنان، تحریر الشام.

- ۱- دکتری تخصصی روابط بین‌الملل و مدرس دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
- ۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
- ۳- نویسنده مسئول: استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

استناد: صالحیان، تاج‌الدین؛ قیطاسی، سجاد؛ احمدی‌نژاد، حمید. (۱۴۰۳). منطق گفتمانی آمریکا در مصداق‌سازی تروریسم: بازنمایی حزب‌اله و تحریر الشام. مطالعات راهبردی آمریکا، ۴(۱۶)، ۱۵۹-۱۳۷. DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.16.5.9

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License-CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مبارزه با تروریسم یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اعلامی ایالات متحده، در دهه‌های اخیر بوده است. با این حال، این مبارزه نه بر پایه‌ی اصول ثابت و بی‌طرفانه بین‌المللی، بلکه همواره در چارچوب منافع ژئوپلیتیکی و راهبردی این کشور تعریف شده است. این امر منجر به اتخاذ سیاست‌های دوگانه در قبال گروه‌های مختلف شده است، به گونه‌ای که برخی گروه‌ها صرف‌نظر از ماهیت و عملکردشان، بسته به میزان تطابق یا تضاد با منافع آمریکا، به عنوان گروه‌های تروریستی یا نیروهای مشروع معرفی شده‌اند. نمونه بارز این تناقض، تفاوت رویکردهای آمریکا در قبال حزب‌اله لبنان و هیئت تحریر الشام (جبهه النصره سابق) است. حزب‌اله لبنان به عنوان یک جنبش مقاومت که در دهه ۱۹۸۰ برای مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی تأسیس شد، علاوه بر وجهه نظامی، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی لبنان نیز نقش مهمی ایفا کرده است. این گروه بخشی از ساختار رسمی دولت لبنان است و در پارلمان و دولت این کشور حضور دارد. با این حال، ایالات متحده و برخی کشورهای غربی آن را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرده‌اند. در مقابل، هیئت تحریر الشام که پیشینه‌ای آشکار در اقدامات تروریستی دارد و مستقیماً از شاخه‌های القاعده در سوریه محسوب می‌شود، در برهه‌هایی از سوی برخی رسانه‌ها و نهادهای آمریکایی به عنوان یک نیروی مخالف میانه‌رو یا مشروع معرفی شده است.

با توجه به موارد فوق، این پژوهش با هدف فهم علت تفاوت رویکردی آمریکا در این مسأله، در پی بررسی این سؤال است که منطق گفتمانی ایالات متحده چگونه منجر به بازنمایی مصداق‌های تروریسم می‌شود؟ برای بررسی و به آزمون گذاشتن این سؤال، نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک در جهت نحوه‌ی بازنمایی دو گروه حزب‌اله و تحریرالشام مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نظریه بیان می‌کند که گروه‌های مسلط، از طریق راهبردهای گفتمانی خاص، تلاش می‌کنند تصویر مثبت‌تری از خود و هم‌پیمانانشان ارائه دهند، در حالی که دشمنان و مخالفانشان را با تأکید بر ویژگی‌های منفی به گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که مشروعیت آن‌ها را زیر سؤال ببرد. با تکیه بر این

چارچوب نظری، می‌توان نشان داد که چگونه آمریکا از طریق منفی‌سازی و کم‌رنگ کردن نکات مثبت حزب‌الله و در مقابل، مثبت‌سازی و کم‌رنگ جلوه دادن جنبه‌های منفی تحریر الشام، روایتی دوگانه و متناقض از تروریسم ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که حزب‌الله لبنان در گفتمان آمریکا عمدتاً به عنوان یک گروه شبه‌نظامی وابسته به ایران و تهدیدی برای امنیت منطقه معرفی می‌شود، در حالی که تحریر الشام به واسطه قرار گرفتن در مقابل دولت بشار اسد و هم‌پیمانش (ایران و روسیه) و توانایی‌اش در ساقط کردن دولت مخالف آمریکا، به عنوان نیرویی مشروع‌تر و حتی در برخی موارد به عنوان یک نیروی مقاوم در برابر حکومت‌های مخالف غرب، بازنمایی می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

سمیعی اصفهانی و اله‌دادی (۱۴۰۳) در مقاله «تبارشناسی گفتمان مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا» با هدف نقد گفتمان مبارزه با تروریسم براساس روش تبارشناسی فوکو بدین نتیجه رسیده‌اند که مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا چندان خیرخواهانه نیست بلکه متأثر از هژمون‌طلبی این کشور است.

ارغوانی پیرسلامی و حسنوند (۱۳۹۸) در مقاله «تروریسم و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه» به دنبال نوع رویکرد ایالات متحده آمریکا درباره‌ی تروریسم در غرب آسیا بوده‌اند. نتایج این مقاله نشان می‌دهد مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی آمریکا با رویکردی ابزاری و به شکل گزینشی در غرب آسیا دنبال شده است.

مولایی و ملکی (۱۳۹۸) در مقاله «هژمونی‌طلبی حقوقی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پس از یازده سپتامبر؛ با تمرکز بر روند قانون‌گذاری بین‌المللی در مبارزه با تروریسم» با هدف ادراک چگونگی نقش‌آفرینی ایالات متحده آمریکا در توسعه‌ی هنجارهای حقوق بین‌الملل با تمرکز بر تروریسم بدین نتیجه رسیده است که آمریکا از طرق مختلف تلاش دارد هنجارهای خود در مبارزه با تروریسم را نهادینه‌سازی کند.

یاور (۲۰۲۳)^۱ در مقاله‌ای با عنوان «تغییر استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه و افغانستان» به دنبال شواهد تغییر سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان با تمرکز بر تروریسم در این کشور در سه دوره بوش، اوباما و ترامپ بوده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد پیگیری راهبردهای متضاد با اهداف اولیه، منجر به شکست سیاست خارجی آمریکا در برابر اقدامات گروه‌های مسلح در افغانستان شده است.

یاشلاوسکی (۲۰۲۲)^۲ در مقاله «هیئت تحریرالشام در درگیری سوریه: دگرگونی گروه تروریستی» با نظر به تلاش تحریرالشام به تقلید از طالبان افغانستان برای تغییر ماهیت خود، معتقد است این گروه در پی کاستن از وجهه منفی خود در سطح بین‌المللی و داخلی و القاء از خود به عنوان یک بازیگر مشروع است. نویسنده بدین نتیجه رسیده که امکان تحول این گروه به عنوان یک جنبش معتدل‌تر و صداقت آن در رد عناصر افراطی خود هنوز قابل تردید است.

ویگانند (۲۰۰۹)^۳ در مقاله «بازسازی یک گروه تروریستی؛ حزب‌اله لبنان به عنوان یک حزب سیاسی لبنانی» بیان می‌کند که حزب‌اله یکی از بازیگران اصلی لبنان و غرب آسیا است که با وجود برچسب «گروه تروریستی» از سوی برخی کشورها، بیش از ۱۶ سال است به عنوان یک حزب سیاسی مشروع در لبنان فعالیت می‌کند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که این گروه توانسته همزمان خدمات اجتماعی ارائه دهد و شبه‌نظامیان مسلح خود را حفظ کند. پس از مذاکرات قطر در سال ۲۰۰۸، حزب‌اله ملزم به خلع سلاح نشد، که این مسئله به تقویت موقعیت سیاسی آن کمک کرد.

نوآوری این تحقیق با توجه به قدرت رسیدن تحریرالشام در سال ۲۰۲۴ آن است که به طور همزمان چگونگی بازنمایی مثبت آمریکا از این گروه را در مقابل بازنمایی منفی حزب‌اله نشان می‌دهد. بنابراین، نسبت به آثار پیشین این مقاله با تمرکز بر مصداق‌های عینی، چگونگی بازنمایی تروریسم در چارچوب منطق فکری و گفتمانی ایالات متحده را نشان می‌دهد، که این رویکرد تحلیلی می‌تواند درک عمیق‌تری از سیاست‌های آمریکا در قبال گروه‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای فراهم کند.

1 Yawar

2 Yashlavskii

3 Wiegand

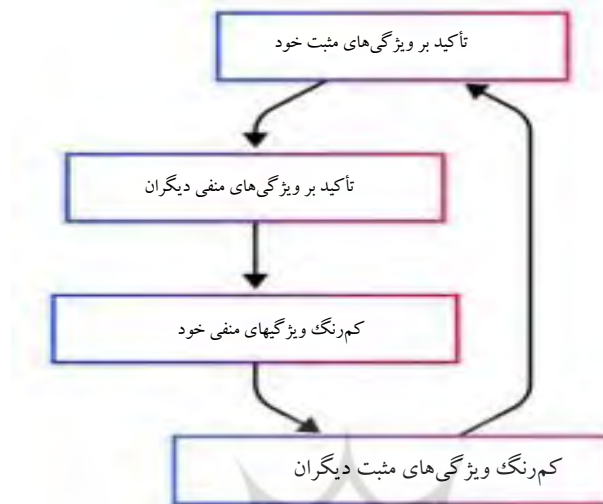
۲- روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش به لحاظ نوع هدف توسعه‌ای-کاربردی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع تحقیق آزمودن کارایی نظریه‌های علمی و ارائه مجموعه دانش تأیید شده در زمینه خاص است. این پژوهش همچنین براساس رویکرد تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. بدین معنا در سطح توصیفی دارای فرضیه روشن و سؤال ساختارمند است و در بُعد تحلیل به تحلیل وقایع بر اساس داده‌های توصیفی و در چارچوب مبانی نظری پرداخته خواهد شد. روش پژوهش اسنادی و جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از آثار مکتوب و مبتنی بر وب است.

۳- چارچوب نظری: مربع ایدئولوژیک ون دایک

انسان‌ها به شیوه‌ی دسته‌بندی اشیاء، خودشان را نیز طبقه‌بندی می‌کنند. نتیجه‌ی این فرآیند، برجسته شدن شباهت‌ها میان خود و اعضای گروه مشابه و تفاوت‌ها میان خود و افراد خارج از گروه است (Neumann, 1996: 144). این تمایز میان «خود» و «دیگری» را بهتر از هر کسی ون دایک در تئوری مربع ایدئولوژیک خود توضیح داده است. در این تئوری، دایک معتقد است که ایدئولوژی به‌عنوان ملاک تمایز، نه تنها به اعضای یک گروه می‌گوید که چه چیزی «درست» یا «نادرست» است، بلکه به آن‌ها می‌گوید چه چیزی «خوب» یا «بد»، «مجاز» یا «ممنوع» است (Van Dijk, 2003: 15). مربع ایدئولوژیک ون دایک دارای چهار ضلع است: ۱. تأکید و برجسته‌سازی اطلاعات مثبت مربوط به خود؛ ۲. تأکید و برجسته‌سازی اطلاعات منفی مربوط به دیگری؛ ۳. تأکید نکردن و به حاشیه بردن اطلاعات مثبت مربوط به دیگری؛ ۴. به حاشیه بردن و تأکید نکردن بر اطلاعات منفی مربوط به خود. خروجی این چهار ضلع در واقع دو عنصر توصیف مثبت دوستان، متحدان یا حامیان و توصیف منفی دشمنان و مخالفان است (Van Dijk, 2003: 44).

فرآیند ارتباط میان این اضلاع را می‌توان به‌صورت زیر توضیح داد:



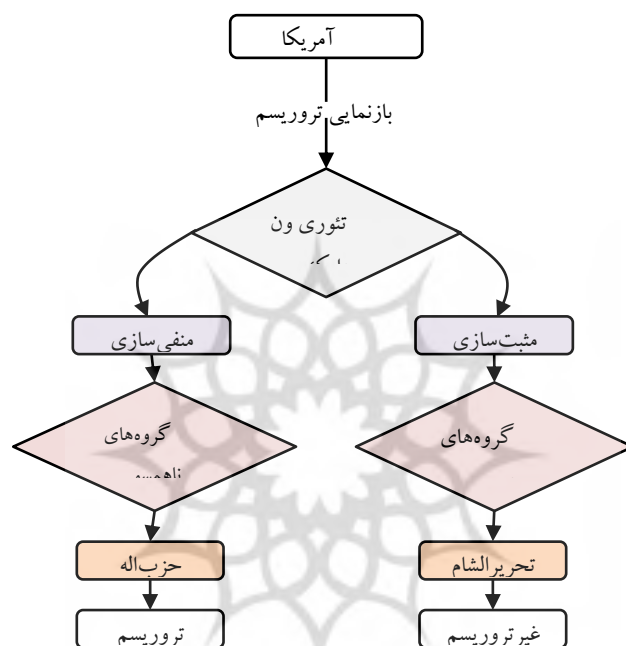
شکل ۱. فرآیند ارتباط اضلاع مربع ایدئولوژیک ون دایک (طرح استنتاجی نویسندگان)

همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد، تئوری دایک یک چرخه است که با تأکید بر ویژگی‌های مثبت خود شروع شده و به کم‌رنگ کردن ویژگی‌های مثبت دیگران ختم می‌شود و سپس دوباره به تأکید بر ویژگی‌های مثبت خود بازمی‌گردد. این چرخه نمایانگر کنشی است که به صورت مداوم و آگاهانه در تعاملات اجتماعی جریان دارد. این جریان منجر به بازتولید ایدئولوژی‌ها و تقویت تمایزات میان گروه خودی و گروه دیگری شده و از طریق ابزارهای زبانی در متن‌ها و گفتمان‌ها پیاده‌سازی می‌شود.

در قالب این اضلاع چهارگانه، رویکرد ایدئولوژیک ون دایک نوعی استراتژی برای توصیف مثبت گروه خودی و توصیف منفی گروه «دیگری» است. هدف از بازنمایی گروه خودی به صورت مثبت، ارائه تصویری برتر از آن است. در مقابل، هدف از تأکید بر ویژگی‌های منفی دیگران و بزرگ‌نمایی نقاط ضعف و اقدامات منفی آن‌ها، ارائه تصویری تهدیدآمیز از آن‌ها است. در تئوری دایک، راهبرد بازنمایی خود مثبت و «دیگری» منفی از طریق تمهیدات بلاغی مانند هزل‌گویی یا استعاره، تغییر واژگانی و ساختارهای بیانی شکل می‌گیرد (Van Dijk, 1993: 259).

مربع ایدئولوژیک ون دایک ابزار مناسبی برای تحلیل بازنمایی دوگانه آمریکا از گروه‌های مخالف و موافق است، زیرا این نظریه به خوبی نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها و استراتژی‌های

ایدئولوژیک می‌توانند بر نحوه بازنمایی و تعریف «خود» و «دیگری» تأثیر بگذارند. در چارچوب این نظریه، آمریکا معمولاً از چهار ضلع مربع استفاده می‌کند تا تصویری مثبت از خود و گروه‌های موافق و تهدیدآمیز از دیگران و گروه‌های مخالف بسازد. با توجه به مفروضات بیان شده مدل مفهومی پژوهش را می‌توان بدین صورت نشان داد:



شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش برآمده از چارچوب نظری تحقیق (طرح استنتاجی نویسندگان)

۴- معنا و مفهوم تروریسم

تعداد کمی از اصطلاحات یا مفاهیم در گفتمان سیاسی معاصر به اندازه‌ی تروریسم تعریفشان دشوار بوده است. زمانی که این موضوع خود را در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ نشان داد، کارشناسان و تحلیلگران حرفه‌ای مختلف به دشواری‌های مرتبط با ارائه‌ی تعریفی که بتواند توافق گسترده‌ای میان افراد مرتبط با این موضوع ایجاد کند، اشاره کردند. یکی از نویسندگان، والتر لاکور، استدلال کرد که تروریسم در اشکال بسیار متفاوت و تحت شرایط بسیار گوناگونی ظاهر شده است و همین ارائه‌ی یک تعریف جامع از آن را غیرممکن می‌سازد (Weinberg, Pedahzur and Hirsch-Hoefler, 2004: 777). به واقع،

تروریسم یکی از اصطلاحات مبهم در سطح بین‌المللی است که به دلیل پیچیدگی در مفهوم و مصادیق آن، با چالش‌هایی در تعیین دقیق تعریف روبرو است (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۸۲). ترور^۱ برگرفته از زبان فرانسه، به معنای قتل سیاسی به وسیله‌ی اسلحه است (دهخدا، ۱۳۴۲: ۶۳۵). این واژه در معادل لاتین آن یعنی «Terror» به معنای عامل ایجاد اضطراب است. همچنین در لغت ترور به وحشت انداختن و در سیاست به اقداماتی اطلاق می‌شود که توسط حکومت‌ها یا گروه‌ها برای حفظ قدرت یا مقابله با دولت‌ها صورت می‌گیرد و هدف آن ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است (آشوری، ۱۳۸۸: ۸۸). تروریسم به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با یک «بحران معنا» در تعریف مواجه است. در این خصوص بیان شده که: «تروریسم اصطلاحی است بر سر آن توافقی میان حکومت‌ها یا تحلیلگران دانشگاهی وجود ندارد، اما تقریباً به شیوه‌های گوناگون به تعبیری منفی به کار می‌رود تا غالباً اقدامات یک گروه فرادولتی خودساخته با انگیزه سیاسی علیه جان افراد را توصیف کند (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۸۰۸). با توجه به عدم اجماع بر روی یک تعریف جامع از تروریسم، در نهایت می‌توان آن را ابزاری دانست که دارای هفت جزء کلیدی است. تروریسم (۱) یک اقدام عمدی، (۲) عقلانی، (۳) خشونت‌آمیز، (۴) برای دستیابی به یک هدف سیاسی، (۵) با ایجاد ترس، (۶) در مخاطب یا جامعه هدف، (۷) به منظور تغییر رفتار در آن مخاطب یا جامعه است (Garrison, 2003: 41).

۵- انقلاب اسلامی ایران؛ ظهور غیر خودی‌هایی که باید مهار شوند

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ با تغییر بنیادین در سیاست داخلی و خارجی ایران، منجر به تحول عمده‌ای در جغرافیای سیاسی منطقه و جهان شد. پیش از این انقلاب، ایران تحت حکومت پهلوی به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا، شناخته می‌شد. در چارچوب دکترین نیکسون، ایران به‌عنوان «ژاندارم منطقه»^۲ عمل می‌کرد و جیمی کارتر آن را «جزیره ثبات»^۳ در غرب آسیا می‌نامید. ایران عضو پیمان سنتو بود و روابط نزدیکی با آمریکا و رژیم صهیونیستی داشت. در این دوره، ایران در چارچوب نظم جهانی تحت هژمونی آمریکا ظاهر شد. اما پس از انقلاب، ایران با اتخاذ

1 Terror

2 The Gendarme of the Region

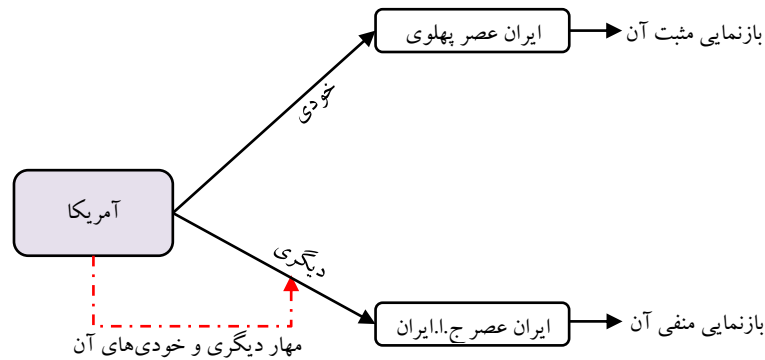
3 island of stability

سیاست‌های مستقل و فاصله گرفتن از آمریکا، از این چارچوب خارج شد. نتیجه‌ی این امر در خروج ایران از پیمان سنتو، قطع روابط با مصر و رژیم صهیونیستی و واگذاری سفارت این رژیم به فلسطینی‌ها خود را نشان داد. به این ترتیب از این زمان به بعد ایران نه تنها از آمریکا، بلکه از چارچوب دوقطبی جنگ سرد نیز فاصله گرفت (Cingöz and et al, 2024: 6-7).

با توجه به چارچوب نظری پژوهش، این تغییرات به‌وضوح در قالب «دیگری‌سازی» و «خودی» قابل شناسایی است. بدین معنا پیش از انقلاب، ایران به‌عنوان «خودی» آمریکا تصور شد. اما پس از آن، با قرار گرفتن در مقابل آمریکا، به‌عنوان «دیگری» ایالات‌متحده شناخته شد. به واقع، جمهوری اسلامی ایران از این مقطع به بعد با اتخاذ مواضع ضداستعماری و ضدسلطه‌گری، خود را به‌عنوان رهبری برای جنبش‌های انقلابی و مبارزات آزادی‌خواهانه در منطقه و جهان معرفی کرد. این تغییر نقش باعث شد به‌طور فزاینده‌ای برچسب‌های منفی‌ساز از سوی ایالات‌متحده و متحدانش برای معرفی ایران به کار رود. در این فرآیند، ایران و متحدان آن شامل سوریه، عراق، حزب‌الله لبنان و حماس و... به‌عنوان دشمنان آمریکا معرفی شدند (Wastnidge and Mabon, 2023: 5-7). لذا آمریکا با استفاده از برچسب‌های مانند «تروریسم» و «محور شرارت»^۱ تلاش کرد تا ایران و این گروه‌ها را به‌عنوان تهدیدات «تروریستی» معرفی کند. هدف از این اقدام مشروعیت‌زدایی از این دیگران و معرفی آن‌ها در چشم جهانیان به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بود (Cingöz and et al, 2024: 9).

نمونه‌ی بارز این خود و دیگری‌سازی از سوی ایالات‌متحده آمریکا در اوج جنگ سوریه مشاهده شد. در طول این جنگ که ایران و متحدان آن به‌ویژه حزب‌الله لبنان نفوذ آمریکا و متحدانش را در منطقه به چالش کشید (Aoude, 2022: 167)، رهبران آمریکا با برچسب‌سازی با محور مفهوم «تروریسم» اقدام به مشروعیت‌زدایی از ایران و حزب‌الله کرد. می‌توان گفت آمریکا با استفاده از سازوکار «خودی» و «دیگری»، از زمان پس از انقلاب اسلامی، به‌دنبال مهار ایران و متحدان آن به‌عنوان دیگری آمریکا برای حفظ هژمونی و منافع خود بوده است، که در جهت رسیدن به این هدف تروریسم‌سازی از این دیگری مخالف تاکتیک اصلی آن بوده است. جمع‌بندی این بحث را به صورت فلوچارت می‌توان بدین صورت نشان داد:

1 Axis of evil



شکل ۳. رویکرد آمریکا نسبت به ظهور غیرخودی‌ها در منطقه غرب آسیا پس از انقلاب اسلامی ایران
(طرح استنتاجی نویسندگان)

۶- تروریسم؛ نقطه کانونی برای تفکیک خود و دیگری

آمریکا پس از یازدهم سپتامبر از «تروریسم» برای بازتعریف نقش خود و دیگری بهره‌برداری کرد. به واقع، این حادثه نقطه‌ی عطفی در سیاست خارجی ایالات متحده بود، چراکه این اتفاق بستری فراهم کرد تا آمریکا و متحدان آن، با ایجاد قطب‌بندی‌های ایدئولوژیک، گروه‌های خودی را به‌عنوان نماد آزادی و دموکراسی و گروه‌های مخالف را با برچسب‌هایی مختلف در دایره‌ی شمول تروریسم قرار دهند (شاه‌علی و موحیدیان، ۱۳۹۱: ۲۹). به عبارتی، آمریکا برای حفظ هژمونی خود، نیازمند دشمنی فرضی بود تا خلأ ناشی از فروپاشی کمونیسم را پر کند. در این راستا، تروریسم به‌عنوان دشمنی جدید این نقش را به خوبی می‌توانست ایفاء کند. به این ترتیب، پس از یازدهم سپتامبر، گفتمان رسمی آمریکا از طریق برجسته‌سازی تهدید تروریسم و پیوند دادن آن با مفاهیمی چون استبداد و افراط‌گرایی، تلاش کرد چهره‌ای منفی از کشورهای ناهمسو ارائه دهد. در این گفتمان، آمریکا به‌عنوان نماد و رهبر مبارزه با تروریسم معرفی شد، در حالی که کشورهای مخالف آن به حمایت از تروریسم متهم شدند. در نتیجه‌ی این فرآیند آمریکا نه تنها توانست حضور نظامی خود در غرب آسیا را توجیه کند، بلکه افکار عمومی را نیز به پذیرش سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود سوق داد (Katulis and Juul, 2021). به سخن دیگر، ۱۱ سپتامبر تروریسم را در قامت یک

دگر نوین ایدئولوژیک برای آمریکا تولید کرد، دگری که باعث شد آمریکا ضمن ایفای نقش رهبری جبهه ضد تروریسم، خود را زعیم و قیم نظم بین‌المللی تصویرسازی کند (پوراحمدی و موسوی‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۶).

در این مقطع دولت بوش از گفتمان «جنگ جهانی علیه ترور» به عنوان ابزاری ایدئولوژیک برای پیشبرد سیاست‌های هژمونیک آمریکا استفاده کرد. این سیاست‌ها شامل حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، مقابله با کشورهای مخالف نظیر ایران و تلاش برای مهار اسلام‌گرایی بود. آمریکا در چارچوب این گفتمان، میان تروریسم و مفاهیمی چون استبداد و افراط‌گرایی پیوند ایجاد کرد تا بهانه لازم برای مداخله در امور کشورهای دیگر را به دست آورد. در واقع، تروریسم برای آمریکا بیش از آن که تهدیدی استراتژیک می‌بود، فرصتی استراتژیک محسوب شد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۵۹).

برای بهره‌برداری از این فرصت آمریکا با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و تسلط بر گفتمان بین‌المللی، توانست چارچوبی کلیشه‌ای ایجاد کند که در آن، کشورهای ناهمسو به عنوان تهدیدی علیه صلح جهانی و دموکراسی معرفی شدند. از سوی دیگر، مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی به طور انحصاری به ایالات متحده و گروه‌های همسو یا خودی نسبت داده شد. این بازنمایی منفی از اسلام و تقویت چهره مثبت خود، نشان‌دهنده بهره‌برداری هدفمند آمریکا از حادثه یازدهم سپتامبر بود (ارغوانی پیرسلامی و حسنوند، ۱۳۹۸: ۱۷۰).

در مجموع می‌توان گفت، گفتمان ضد تروریسم به عنوان نقطه‌ی کانونی تمایز میان خودی و دیگری از سوی ایالات متحده آمریکا نه تنها توانست موقعیت هژمونیک آن را تقویت کند، بلکه با برجسته‌سازی و بازنمایی این کشور به عنوان رهبر مبارزه با تروریسم از یک سو و الصاق مخالف به تروریسم و حمایت از آن از سوی دیگر، مشروعیت لازم را برای اقدامات نظامی و سیاسی خود را فراهم آورد.

۷- حزب‌الله لبنان؛ دیگری ناهمسو

حزب‌الله لبنان به عنوان یک جنبش سیاسی-نظامی، در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی با الهام از اسلام شیعی و تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. انتخاب نام «حزب‌الله» از سوی رهبران این

جنبش، از یک سو بیانگر هویتی گسترده و فراتر از مرزهای ملی بود و از سوی دیگر، نشان‌دهنده‌ی نگرش امت‌گرایانه و تفکر انترناسیونالیستی اسلامی این گروه بود (هاشم‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۹). حزب‌اله از لحاظ هویتی خود را عضوی از محور مقاومت می‌داند، که این مسأله آن را در نقطه‌ی مقابل آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن قرار می‌دهد.

دشمنی میان حزب‌اله و ایالات متحده آمریکا ریشه در تضادهای عمیق ایدئولوژیک، سیاسی و استراتژیک دارد. حزب‌اله به‌عنوان خودی ایران، هدف اصلی خود را مقابله با رژیم صهیونیستی و نفوذ آمریکا در منطقه تعریف کرده است که در نتیجه‌ی آن، آمریکا این گروه را تهدیدی برای منافع خود و متحدانش تعریف کرد. در این میان، در کنار اقدامات میدانی، دوگانه‌سازی «ما» در برابر «آنها» و تقابل «خوب» و «بد»، بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک، ابزار گفتمانی آمریکا برای مهار و مقابله با این گروه بوده است.

۷-۱- منفی‌سازی حزب‌اله

همان‌طور که اشاره شد، یکی از راهبردهای کلیدی در تئوری ون دایک، منفی‌سازی دیگران مخالف است. آمریکا و متحدان آن با بهره‌گیری از این راهبرد، تلاش می‌کنند تا حزب‌اله لبنان را به‌عنوان یک تهدید بین‌المللی معرفی کرده و مشروعیت آن را تضعیف کنند. در این راستا، وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۷ حزب‌اله را در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی قرار داد و از آن زمان، سیاست‌هایی همچون تحریم اقتصادی، محدودیت فعالیت‌های مالی، تقویت ارتش لبنان و حمایت از عملیات نظامی رژیم صهیونیستی علیه حزب‌اله را دنبال کرده است (Saab, 2021). گفتمان رسانه‌ای آمریکا نیز در راستای راهبرد منفی‌سازی، همواره حزب‌اله را عامل بی‌ثباتی در منطقه معرفی می‌کند. در بررسی برخی روزنامه‌های طرفدار آمریکا، حزب‌اله به‌عنوان یک «نیروی آشوب‌طلب و افراطی» به تصویر کشیده می‌شود که با اقدامات نظامی و سیاسی خود، نظم جهانی را به خطر می‌اندازد. این رسانه‌ها از واژگانی مانند «حمله»، «ربودن» و «بی‌قانونی» برای ترسیم تصویری خشن و تهدیدآمیز از حزب‌اله استفاده می‌کنند. در مقابل، رژیم صهیونیستی به‌عنوان «خود مثبت» به تصویر کشیده شده و اقدامات نظامی آن به‌عنوان «واکنش‌های دفاعی مشروع» توجیه می‌شود.

همچنین، تصاویر بصری مانند «دود»، «سایه» و «تاریکی» به گونه‌ای به کار می‌رود که حزب‌اله را نماد ظلم، ستم و نیرویی مخرب و ضد صلح نشان دهد (Lau and et al, 2011: 15).

بر اساس گفتمان مسلط در رسانه‌ها و نهادهای امنیتی آمریکا، حزب‌اله لبنان به عنوان «دیگری منفی» ترسیم می‌شود؛ گروهی که با برجسب‌هایی همچون «تهدید امنیت بین‌المللی»، «سازمان تروریستی» و «مانع صلح غرب آسیا» معرفی شده است. مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا در همین راستا، حزب‌اله را یک «سازمان سیاسی، نظامی و تروریستی» می‌داند که «توانایی انجام حملات در سراسر جهان» را دارد. این مرکز، ارتباط حزب‌اله با ایران و مخالفت با منافع رژیم صهیونیستی را به عنوان نشانه‌هایی از تهدید بودن این گروه برجسته می‌کند (National Counterterrorism Center, 2022). به این ترتیب، برجسب‌زدن به حزب‌اله به عنوان یک سازمان تروریستی مهم‌ترین ابزار هنجاری بوده که ضمن بازنمایی منفی این گروه، پیامدهای مادی قابل توجهی از جمله محدود کردن منابع مالی و کاهش حمایت‌های خارجی نیز به همراه داشته است (Worrall, Mabon and Clubb, 2015: 18). در این روایت‌سازی، «ما خوب هستیم» و «آن‌ها بد هستند» به یک ساختار ثابت تبدیل شده است که در آن حزب‌اله «تهدیدی برای جهان» و رژیم صهیونیستی «مدافع دموکراسی و امنیت» معرفی می‌شود. به واقع هژمونی غالب رسانه‌ها، نهادها، رهبران و به‌طور کلی گفتمان آمریکا بازنمایی منفی حزب‌الله در قالب یک گروه تروریستی خرابکار، تهدید کننده صلح جهانی، رادیکال و بنیادگرا است (صدراثیان و کوشکی، ۱۴۰۲: ۱۱۷). این شیوه دیگرسازی ایدئولوژیک، ابزاری مهمی برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها و اقدامات نظامی آمریکا علیه حزب‌اله است.

۷-۲- حاشیه‌رانی وجوه مثبت حزب‌الله

حزب‌اله سازمانی است که در عین مشارکت فعال در ساختار دولت لبنان، از سوی این کشور به عنوان بخشی از هویت ملی تلقی می‌شود. این مشروعیت، به نفوذ این گروه در میان جامعه شیعه لبنان و پذیرش نسبی آن از سوی دیگر گروه‌های سیاسی بازمی‌گردد که برای حفظ همزیستی و ثبات، این سازمان را به عنوان بخشی از نظام سیاسی کشور پذیرفته‌اند (Worrall, Mabon and Clubb, 2015: 17). با این حال، این تصویر مثبت همواره هدف حملات آمریکا بوده است. از سوی دیگر، پس از پایان جنگ داخلی لبنان، حزب‌اله وارد عرصه سیاسی شد و با کسب کرسی‌های پارلمانی، شهرداری و حتی

وزارتی توانست جایگاه خود را در ساختار رسمی کشور تثبیت کند. این حضور سیاسی به حزب‌الله اجازه داد تا از منابع دولتی برای تقویت نفوذ خود استفاده کرده و اهدافش را در سطح ملی دنبال کند (Khatib, 2021). در حالی که این اقدامات نشان‌دهنده حضور قدرتمند حزب‌الله در نظام سیاسی لبنان است، آمریکا و متحدانش این نقش‌آفرینی را عامل بی‌ثباتی معرفی کرده و تلاش دارند چنین جلوه دهند که نفوذ سیاسی حزب‌الله بیش از آن که به نفع مردم لبنان باشد در جهت منافع این سازمان است. در حوزه نظامی نیز، حزب‌الله نقشی کلیدی در دفاع از لبنان ایفا کرده است. این سازمان به‌عنوان تنها نیرویی که در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی مقاومت کرد، جنوب لبنان را در سال ۲۰۰۰ از اشغال این رژیم آزاد کرد. این دستاورد، به‌ویژه با توجه به ضعف ارتش لبنان، حمایت بسیاری از مردم، حتی غیرشیعیان را به همراه داشت. اما آمریکا منطبق بر راهبرد کم‌رنگ کردن وجوه مثبت دیگری مخالف، با نادیده گرفتن نقش دفاعی و برجسته کردن قدرت نظامی حزب‌الله، آن را تهدیدی برای ثبات منطقه و بهانه‌ای برای مداخله در امور لبنان معرفی می‌کند.

علاوه بر نقش سیاسی و نظامی، حزب‌الله از آغاز فعالیت خود به‌عنوان یک ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی نیز شناخته شده است. این سازمان از سال ۱۹۸۳ شبکه‌ای گسترده از خدمات اجتماعی شامل بیمارستان‌ها، مدارس، مراکز فنی، توزیع آب و برق و جمع‌آوری زباله را ایجاد کرده است. این خدمات که دولت لبنان قادر به ارائه آنها نبوده، حزب‌الله را به نهادی کارآمد در چشم بسیاری از مردم تبدیل کرده است (Wiegand, 2009: 768). به این ترتیب کارویژه‌های مختلف حزب‌الله در ابعاد نظامی، سیاسی و اجتماعی زمینه‌ی مشروعیت، تثبیت و پذیرش آن در میان مردم و ساختار سیاسی رسمی کشور لبنان را ایجاد کرده است، اما آمریکا با استفاده از رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی، ضمن منفی‌سازی این سازمان، راهبرد نادیده گرفتن، انکار، کم‌رنگ کردن و به حاشیه بردن نقش‌های مثبت حزب‌الله در سیاست، دفاع از کشور و خدمات اجتماعی را در پیش گرفته است.

۸- تحریر الشام^۱: بازیگر خودی شده

دوگانه «ما و آن‌ها» به خوبی دیدگاه آمریکا در بازنمایی جبهه النصره^۲ معروف به جبهه فتح الشام^۳، تغییر نام یافته به تحریر الشام را نشان می‌دهد. این جبهه در سال ۲۰۱۱ در جریان جنگ داخلی سوریه شکل گرفت و در سال ۲۰۱۲ تحت رهبری ابومحمد الجولانی اعلام موجودیت کرد. جبهه فتح الشام در اولین بیانیه خود هدفش را «بازگرداندن سلطنت خداوند به زمین، انتقام از کرامت‌های نقض شده و خون‌های ریخته شده، و بازگرداندن لبخند به کودکان شیرخوار و زنان بی سرپرست» اعلام کرد. این گروه با انجام اولین عملیات انتحاری در سوریه، که مرکز امنیتی در کفرسوسه دمشق را هدف قرار داد، توانست جایگاه خود را در میان گروه‌های مسلح سوریه تثبیت کند (الجزیره نت، ۲۰۱۴).

در چارچوب گفتمان آمریکا، این گروه در ابتدا به عنوان یک نیروی تروریستی و افراطی معرفی شد. اما با توجه به مبارزه این گروه علیه حکومت بشار اسد، برخی کشورهای غربی تلاش کردند چهره‌ای معتدل تر از آن ارائه دهند. بر این اساس، گروهی که پیش تر به عنوان «آن‌ها» و تهدید جهانی تروریسم معرفی می‌شد، با ساقط کردن حکومت اسد به عنوان یک «دیگری تهدید کننده» و به قدرت رسیدن، به شیوه‌ای متفاوت از قبل بازنمایی می‌شود.

۸-۱- چشم‌پوشی یا توجیه وجوه منفی تحریر الشام در فرآیند بازتعریف آن

در چارچوب مربع ایدئولوژیک ون دایک و رویکرد کم‌رنگ کردن ویژگی‌های منفی درون گروهی، تحلیل رویکرد آمریکایی‌ها در قبال تحریر الشام از زمانی که این گروه نقش مؤثری در معادلات سیاسی سوریه ایفاء کرد تغییرات قابل توجهی داشت. ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که ارتباط هیئت تحریر الشام با القاعده از همان ابتدا روشن بود. این گروه با بیعت رسمی الجولانی با ایمن الظواهری در ۱۰ آوریل ۲۰۱۳، پیوستگی خود را با القاعده به طور علنی تأیید کرد. این اعلام بیعت نه تنها جایگاه جبهه النصره را به عنوان شاخه‌ای از القاعده در سوریه تثبیت کرد، بلکه شیوه‌های عملیاتی مشابه با القاعده، نظیر حملات چریکی و انتحاری، نشان‌دهنده پیوند نزدیک این گروه با ایدئولوژی آن‌ها بود (نجات، ۱۳۹۶: ۸۲). با این حال، در طول زمان و در راستای تغییرات استراتژیک،

1 Hay'at Tahrir al-Sham

2 Al-Nusra

3 Fateh al-Sham

این گروه نام خود را از جبهه النصره به جبهه فتح‌الشام در سال ۲۰۱۶ تغییر داد و اعلام کرد که دیگر ارتباطی با القاعده ندارد. این تغییر نام و تغییرات در مواضع، به‌ویژه با تأکید بر نداشتن قصد حمله به کشورهای غربی، در راستای تغییر تصویر این گروه در نظر آمریکا و متحدان آن بود (Carenzi, 2020: 96).

در سال ۲۰۱۷، هیئت تحریر الشام، دولت نجات سوریه را تأسیس کرد و سعی داشت حکمرانی اسلامی سخت‌گیرانه‌ای اعمال کند. با این حال، از آن زمان به بعد، این گروه در برخی موارد تلاش کرده است تا وجهه خود را در عرصه بین‌المللی تقویت کند. در حالی که برخی اقدامات داخلی آن، نظیر جداسازی جنسیتی در مدارس و تبعیض علیه زنان، همچنان به‌عنوان نشانه‌هایی از سخت‌گیری‌های مذهبی و اجتماعی در گزارش‌های حقوق بشری مطرح می‌شد (Guy and Ali, 2024)، اما با توجه به تحولات سیاسی و ضرورت مقابله با رژیم اسد، آمریکایی‌ها در تحلیل‌های خود عمدتاً بر نقاط قوت و تلاش‌های مدیریتی هیئت تحریر الشام در اداره مناطق تحت کنترل تأکید می‌کنند.

با کم‌رنگ کردن ویژگی‌های منفی این گروه در رسانه‌ها و سیاست‌های آمریکا، می‌توان گفت که آمریکا پس از تضعیف رژیم اسد، ضمن آن که بر تلاش‌های مثبت تحریر الشام در راستای بهبود وضعیت اقتصادی و حکمرانی در ادلب تأکید می‌کرد، از گزارش‌های مستند درباره نقض حقوق بشر و شکنجه منتقدان توسط این گروه نیز چشم‌پوشی می‌کرد (Al-Zaraee and Shaar, 2021). به واقع این دست مسائل اغلب در تحلیل‌های سیاسی آمریکا به‌طور ضمنی نادیده گرفته می‌شد و در مقابل به حمایت‌های غیرمستقیم خود از هیئت تحریر الشام ادامه می‌داد، به‌ویژه این که تلاش این گروه برای بازسازی و اداره مناطق تحت کنترل خود، مورد توجه بیشتری قرار گرفت. این به وضوح نشان‌دهنده کم‌رنگ کردن ویژگی‌های منفی درون‌گروهی توسط رسانه‌ها و دیپلمات‌های آمریکا بود (Suryans for Truth and Justice, 2024).

می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به تغییرات استراتژیک و سیاسی تحریر الشام و درک جدید آمریکا از آن، جنبه‌های منفی این گروه عمدتاً در پوشش‌های خبری و سیاسی نادیده و در مقابل بر تلاش‌های آن‌ها در مدیریت امور و تأسیس دولت نجات سوریه تأکید می‌شد.

۸-۲- باز نمایی مثبت الجولانی: از تروریست دیروزی تا رهبری مسئول امروزی

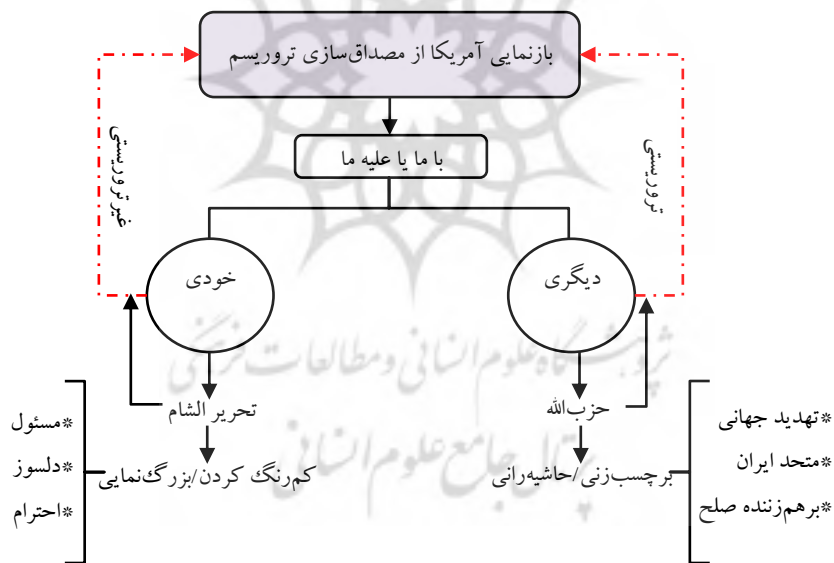
قبل از به قدرت رسیدن تحریر الشام بازنمایی جدید از رهبر این گروه در رسانه‌ها آغاز شد. بدین معنا، در رسانه‌ها، تصویری از الجولانی به عنوان رهبری مسئول و دلسوز ترسیم شد و در مواقعی نیز با انتشار ویدئوهایی او را در حال افطار با یتیمان یا شرکت در مراسم‌های فارغ‌التحصیلی نشان می‌دادند (Holtz, 2023). در ادامه از سال ۲۰۲۰ به بعد، ابومحمد الجولانی با اعلام کنار گذاشتن اهداف جهادی فراملی و تمرکز بر اداره مناطق تحت کنترل تحریر الشام، فضای جدیدی برای نزدیکی با آمریکا ایجاد کرد. این رویکرد با تأکید بر مقابله با ایران و روسیه همراه شد و در نهایت به تغییرات رفتاری در تعاملات سیاسی این گروه منجر گردید. این تحولات نه تنها منجر به کاهش خصومت‌ها با آمریکا شد، بلکه به سطحی از همکاری با نهادهای اطلاعاتی آن و برخی کشورهای متحد ایالات متحده نیز رسید (Ibrahim and Darwish, 2024).

در ادامه‌ی این روند، پس از به قدرت رسیدن تحریر الشام و سقوط رژیم اسد، فرصتی برای آمریکا فراهم آمد تا سوریه را به عنوان بخشی از محور خودی در نظر بگیرد. در این راستا، مقامات آمریکا به طور فزاینده‌ای با مقامات تحریر الشام ارتباط برقرار کردند و تلاش کردند تا به حکومت جدید مشروعیت بدهند. برای این منظور، لازم بود که گذشته‌ی گروه، بازتعریف و بازسازی شود. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این بازتعریف، تغییر تصویر رهبر گروه بود. به این ترتیب، الجولانی از نام مستعار خود استفاده نمی‌کند و اسناد را با نام واقعی احمدالشرع امضا می‌کند. علاوه بر این، او ظاهر خود را تغییر داده و از لباس‌های جهادی سنتی به پوشش‌های متداول آمریکای‌تر روی آورده است (The Soufan Center, 2024). در روند این تغییر بازنمایی، ایالات متحده نیز اعلام کرده است که دیگر پیگیر جایزه ۱۰ میلیون دلاری برای بازداشت احمدالشرع نخواهد بود. باربارا لیف، معاون وزیر خارجه اسبق آمریکا، پس از دیدار با مقامات تحریر الشام در دمشق، تأکید کرد که این تصمیم به اطلاع الجولانی رسیده است. او ضمن توصیف سازنده و جامع بودن این نشست با تحریر الشام، الجولانی را فردی عمل‌گرا تعریف کرد که بر بهبود وضعیت اقتصادی سوریه تمرکز کرده است (Turan, 2024).

در راستای بازنمایی و برجسته‌سازی مثبت خودی‌ها، رسانه‌های آمریکای نیز در تلاش هستند تا تصویری مثبت از الجولانی ارائه دهند. به عنوان مثال، روزنامه تایمز عنوان در پاسخ به اینکه

ابو محمد الجولانی کیست؟ او را رهبر مودب سوریه معرفی کرده است. سی‌ان‌ان نیز در یک گزارش درباره‌ی تغییرات شخصیتی و سیاسی الجولانی، او را نه یک جهادگرای افراطی بلکه یک انقلابی کت‌وشلوار پوش معرفی کرده است. این در حالی است که در گذشته، رسانه‌های آمریکا تصویر متفاوتی از الجولانی ارائه داده بودند. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۳، سی‌ان‌ان او را به‌عنوان یکی از ده تروریست خطرناک جهان معرفی کرده بود که در آدم‌ربایی و کشتار اقلیت‌ها نقش داشته است (Rasheed, 2025). می‌توان گفت سیاست‌های رسانه‌ای و دیپلماتیک آمریکا در چارچوب مربع ایدئولوژیک ون دایک در تلاش هستند تا از طریق بازتعریف گذشته، تصویری جدید از این گروه و رهبران آن به‌عنوان خودی بسازند که در نهایت به پذیرش آن‌ها در ساختارهای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی کمک می‌کند.

مجموع مباحث بدنه‌ی اصلی مقاله براساس مطالب بیان شده را در یک فرآیند شماتیک می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل ۴. مدل برون‌داد و یافته‌های پژوهش (طرح استنتاجی نویسندگان)

در توضیح شکل ۴ باید گفت بازنمایی ایالات متحده آمریکا از تروریسم در قالب منافع و ارزش‌های این کشور و منطق بر اصل کلان «با ما یا علیه ما»، منجر به دسته‌بندی گروه‌ها در قالب

«دیگری» و «خودی» می‌شود. در این چارچوب از منظر آمریکا، حزب‌الله به‌عنوان یک گروه مخالف و تهدیدکننده‌ی آمریکا، در قامت یک «دیگری» به‌عنوان سازمانی تروریستی قلمداد می‌شود و در مقابل تحریرالشام با تغییر ماهیت و تصور آن به‌عنوان «خودی» از حیطه‌ی تروریستی نامیدن خارج می‌گردد. این اقدام آمریکا در نام‌گذاری این دو گروه از طریق برجسب‌هایی مانند تهدید جهانی و برهم‌زننده‌ی صلح برای حزب‌الله و مسئول، مدرن، علاقه‌مند به توسعه‌ی سوریه برای تحریر الشام اتفاق می‌افتد.

نتیجه‌گیری

برخورد و استاندارد دوگانه‌ی آمریکا در مقوله تروریسم یکی از مسائلی است که همواره مورد نقد و بحث بوده است. این کشور در برخی موارد، گروه‌ها یا کشورهایی را که مخالف منافع آن عمل می‌کنند، را تروریسم می‌نامد حتی اگر اقدامات این گروه‌ها و کشورها در ذات خود مشمول تعریف تروریسم نباشد. این استاندارد دوگانه به این دلیل است که تروریسم از سوی آمریکا، بر اساس منافع سیاسی، اقتصادی یا ژئوپلیتیکی تفسیر می‌شود. این کنش متناقض، نقدهایی را به سیاست‌های آمریکا در خصوص مبارزه با تروریسم و مصداق‌سازی این مفهوم از سوی رهبران آن وارد کرده است. بارزترین نمونه‌ی این چارچوب منطق گفتمانی متغیر و بازنمایی متناسب با شرایط ایالات متحده، مواضع این کشور در قبال حزب‌الله لبنان و هیئت تحریرالشام است. بدین معنا، حزب‌الله، علی‌رغم جایگاه رسمی‌اش در ساختار سیاسی لبنان و نقش مؤثرش در مبارزه با داعش و جبهه‌النصره، از سوی آمریکا به‌عنوان یک گروه تروریستی معرفی شده است. در مقابل، تحریرالشام که ریشه در القاعده دارد و اقدامات خشونت‌آمیز فراوانی انجام داده، در برخی مقاطع از سوی رسانه‌ها و سیاستمداران آمریکای به‌عنوان تروریست و امروز در شکل نیرویی مشروع بازنمایی شده است. بررسی گفتمان آمریکا نشان می‌دهد که حزب‌الله معمولاً با کلیدواژه‌هایی مانند «گروه تروریستی»، «تهدید منطقه‌ای» و «عامل ایران» توصیف می‌شود. این در حالی است که نقش این گروه در مقابله با تروریسم، کمک به ثبات لبنان و ارائه خدمات اجتماعی به شهروندان لبنانی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در مقابل، تحریر الشام دیروز که در قامت خطرناک‌ترین گروه تروریستی معرفی می‌شد، اکنون با ساقط کردن دولت بشار اسد و به قدرت رسیدن در سوریه، به‌عنوان یک خودی و

با عباراتی مانند گروه مشروع، تلاش گران توسعه، دلسوز، مودب و... بازنمایی می‌شود. این سیاست دوگانه ریشه در اهداف کلان آمریکا در منطقه دارد. از یک سو، حزب‌اله به دلیل روابط نزدیکش با ایران و نقش آن در محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی، از منظر آمریکا تهدیدی برای منافع‌شان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، تحریرالشام به‌عنوان گروهی که با دولت سوریه، متحد ایران و روسیه، مخالفت کرده و موفق به براندازی دولت بشار اسد شده، به‌عنوان نیرویی غیرتهدیدآمیز معرفی می‌شود. استفاده از نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک در تحلیل نشان می‌دهد که آمریکا از تکنیک‌های گفتمانی خاصی برای شکل‌دهی به این راهبرد دوگانه‌سازی استفاده می‌کند. این تکنیک‌ها شامل برجسته‌سازی نقاط ضعف دشمنان و کم‌رنگ کردن نقاط قوت آن‌ها در مقابل نادیده گرفتن اقدامات منفی متحدان و بزرگنمایی دستاوردهای آن‌ها است. در این چارچوب، حزب‌اله در رسانه‌های آمریکای به‌عنوان یک نیروی مخرب و تروریستی بازنمایی شده، درحالی‌که تحریرالشام در مقطع کنونی به‌گونه‌ای معرفی شده که در درون گروه آمریکا و خودی قرار می‌گیرد. این سیاست‌های متناقض نشان‌دهنده‌ی نگاه ابزاری آمریکا به مقوله تروریسم است. این روند نه تنها به افزایش بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های آمریکا منجر می‌شود، بلکه مشروعیت گفتمان آن در مبارزه با تروریسم را نیز زیر سؤال برده است. در نهایت، چنین رویکردی تأثیرات مخربی بر امنیت و ثبات منطقه و جهان خواهد داشت. چراکه حمایت ضمنی یا مستقیم از برخی گروه‌های تروریستی بر اساس ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت باعث تداوم خشونت و افراط‌گرایی می‌شود. بنابراین، اگر آمریکا واقعاً به دنبال مقابله با تروریسم است، باید سیاستی شفاف، منصفانه و غیرگزینشی در پیش بگیرد. همچنین پیشنهاد این پژوهش آن است که برای تعدیل این رویکرد دوگانه نظام جهانی نیازمند آن است که تعریف یکپارچه‌ای و جهانی از تروریسم در همه‌ی اشکال آن با اشاره‌ی دقیق و جزئی به موارد مشمول و مصداق این مفهوم ارائه شود، تا شاید در انطباق با آن، این دوگانگی‌ها در برخورد کم‌تر شود یا حداقل در صورت رخ دادن از سوی یک دولت، نقد این رفتار متناقض با استناد به آن تعریف برای سایر بازیگران نظام بین‌الملل امکان‌پذیرتر باشد.

فهرست منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و حسنوند، مظفر. (۱۳۹۸). تروریسم و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه. *مطالعات خاورمیانه*، ۲۷(۱)، ۱۷۰-۱۴۵.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۸). *دانشنامه سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید.
- الجزیره نت. (۲۰۱۴). تعرف علی جبهه فتح الشام؛ النصره سابقا. قابل دسترسی در: <https://www.aljazeera.net/encyclopedia/2014/12/14/%D8%A8%D9%87%D8%A9-%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B5%D8%B1%D8%A9>
- پوراحمدی، حسین و موسوی نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر از منظر رئالیسم، لیبرالیسم و سازه انگاری. *پژوهش حقوق عمومی*، ۲۰(۸)، ۵۳-۲۳.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۲). *لغت نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیمانی، رضا. (۱۳۸۶). آشتی معنایی تروریسم در گفتار علمی و سیاسی. *علمی راهبرد*، ۱۵(۱)، ۱۹۹-۱۸۱.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و اله دادی، نفیسه. (۱۴۰۳). تابارشناسی «گفتمان مبارزه با تروریسم» در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. *پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل*، ۱۲(۲)، ۲۱۷-۱۸۷.
- شاه علی، احمدرضا و موحدیان، احسان. (۱۳۹۱). تروریسم دولتی در فضای مجازی و راهکارهای مبارزه با آن. *رسانه*، ۲۳(۲)، ۴۵-۲۵.
- صدرائیان، سعید و کوشکی، محمد صادق. (۱۴۰۲). چگونگی بازنمایی حزب الله لبنان در دو رسانه المنار و پرس تی وی. *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۷(۶۳)، ۱۲۸-۱۰۹.
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۵). *تروریسم شناسی*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- مک لین، ایان. (۱۳۸۱). *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر میزان.
- مولایی، یوسف و ملکی عزین آبادی، روح اله. (۱۳۹۸). هژمونی طلبی حقوقی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پس از یازده سپتامبر؛ با تمرکز بر روند قانون گذاری بین المللی در مبارزه با تروریسم. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۶(۵۸)، ۷۲-۵۳.
- نجات، سیدعلی. (۱۳۹۶). *بحران سوریه و بازیگران منطقه ای*. تهران: ابرار معاصر.
- هاشم پور، پیروز و همکاران. (۱۴۰۰). هویت بخشی انقلاب اسلامی ایران به محور مقاومت اسلامی (مطالعه موردی: حزب الله لبنان). *سپهر سیاست*، ۸(۲۷)، ۶۴-۳۱.
- Al-Zaraee, Nisreen and Shaar, Karam. (2021). *The Economics of Hayat Tahrir al-Sham in Middle East Institute*. Available at: <https://www.mei.edu/publications/economics-hayat-tahrir-al-sham> (Accessed on: 30 January 2025).
- Aoude, Ibrahim. (2022). *the Axis of Resistance and Imperialism in West Asia*. *Arab Studies Quarterly*, 44(3), 154-180; URL: <https://www.jstor.org/stable/10.2307/48696274>.
- Carenzi, Silvia (2020). A Downward Scale Shift? The Case of Hay'at Tahrir al-Sham. *Perspectives on Terrorism*, 14(6), 91-105: <https://www.jstor.org/stable/26964728>.

- Cingöz, Murat and et al. (2024). Iran's axis of resistance through the lens of ontological security. *Third World Quarterly*, 45(13), 1963–1980. doi: org/10.1080/01436597.2024.2398613.
- Garrison, Arthur. (2003). Terrorism: The nature of its history. *Criminal Justice Studies: A Critical Journal of Crime, Law and Society*, 16:1, 39-52. doi: org/10.1080/08884310309608.
- Guy, Fiennes and Ali, Rashad. (2024). **Hayat Tahrir al-Sham (HTS)**. in *Institute for Strategic Dialogue*. Available at: <https://www.isdglobal.org/explainers/hayat-tahrir-al-sham-hts/> (Accessed on: 30 January 2025).
- Holtz, Mackenzie. (2023). **Examining Extremism: Hayat Tahrir Al-Sham (HTS)**. in *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*. Available at: <https://www.csis.org/blogs/examining-extremism/examining-extremism-hayat-tahrir-al-sham-hts> (Accessed on: 30 January 2025).
- Ibrahim, Hassan and Darwish, Ali. (2024). **Tahrir al-Sham draws religious features of Idlib**. In *Enab Baladi*. Available at: <https://english.enabbaladi.net/archives/2024/09/tahrir-al-sham-draws-religious-features-of-idlib> (Accessed on: 30 January 2025).
- Katulis, Brian and Juul, Peter. (2021). **the Lessons Learned for U.S. National Security Policy in the 20 Years Since 9/11**. in *American Progress*. Available at: <https://www.americanprogress.org/article/lessons-learned-u-s-national-security-policy-20-years-since-911/> (Accessed on: 24 January 2025).
- Khatib, Lina. (2021). **How Hezbollah holds sway over the Lebanese state**. in *Chatham House*. Available at: <https://www.chathamhouse.org/2021/06/how-hezbollah-holds-sway-over-lebanese-state/02-influence-through-state-institutions> (Accessed on: 28 January 2025).
- Lau, Ursula and et al. (2011). Discursive Constructions of the Israel-Hezbollah War: The Struggle for Representation. *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 28(2):1-33. doi: 10.35632/ajiss.v28i2.341.
- National Counterterrorism Center. (2022). **Lebanese Hizballah**. in *National Counterterrorism*. Available at: https://www.dni.gov/nctc/terrorist_groups/lebanese_hizballah.html (Accessed on: 24 January 2025).
- Neumann, Iver B. (1996). Self and Other in International Relations. *European Journal of International Relations*, 2(2), 139-174; <https://hdl.handle.net/1814/1411>.
- Rasheed, Adil. (2025). **Al-Jolani: The Transformed Jihadist?**. in *Manohar Parrikar Institute for Defence Studies and Analyses*. Available at: <https://www.idsa.in/publisher/idsa-comments/al-jolani-the-transformed-jihadist> (Accessed on: 30 January 2025).
- Saab, Bilal. (2021). **Hezbollah Amid Lebanese Collapse**. in *Lawfare*. Available at: <https://www.lawfaremedia.org/article/hezbollah-amid-lebanese-collapse> (Accessed on: 24 January 2025).
- Suryans for Truth and Justice. (2024). **Between Reformist Discourse and Actual Repression: How Hay'at Tahrir al-Sham Handled Idlib Protests**. Available at: <https://stj-sy.org/en/between-reformist-discourse-and-actual-repression-how-hayat-tahrir-al-sham-handled-idlib-protests> (Accessed on: 30 January 2025).
- The Soufan Center. (2024). **Al-Jolani's 'Road to Damascus' Moment? The Public Relations Offensive of Hayat Tahrir al-Sham**. Available at: <https://thesoufancenter.org/intelbrief-2024-december-11> (Accessed on: 30 January 2025).

- Turan, Rabia İclal. (2024). US removes \$10M bounty on HTS leader following talks in Damascus, Available at: <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/us-removes-10m-bounty-on-hts-leader-following-talks-in-damascus/3430469> (Accessed on: 30 January 2025).
- Van Dijk, Teun A. (1993). Principles of Critical Discourse Analysis, in Teun A. Van Dijk, *Studies in Critical Discourse Analysis*. Special Issue of Discourse and Society, 4(2): 249-283.
- Van Dijk, Teun. (2003). *Ideology and Discourse; A Multidisciplinary Introduction*. Barcelona: Pompeu Fabra University.
- Wastnidge, Edward and Mabon, Simon. (2023). the resistance axis and regional order in the Middle East: nomos, space, and normative alternatives. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 51(5), 954–971. doi:org/10.1080/13530194.2023.2179975.
- Weinberg, Leonard, Pedahzur, Ami and Hirsch-Hoefler, Sivan. (2004). The Challenges of Conceptualizing Terrorism. *Terrorism and Policical Violence*, 16(4), 777-794. doi: 10.1080/095465590899768.
- Wiegand, K. E. (2009). Reformation of a Terrorist Group: Hezbollah as a Lebanese Political Party. *Studies in Conflict & Terrorism*, 32(8), 669–680. doi: org/10.1080/10576100903039320.
- Worrall, James, Mabon, Simon and Clubb, Gordon (2015). *Hezbollah: From Islamic Resistance to Government*. Publisher: Praeger.
- Yashlavskii, Andrei E. (2022). Hayat Tahrir al-Sham in the Syrian Conflict: Metamorphosis of the Terrorist Group. *World Economy and International Relations*, 66(2), 51-60. doi:10.20542/0131-2227-2022-66-2-51-60.
- Yawar, Mohammad Ekram. (2023). Changing the US Foreign Policy Strategy in the Region and Afghanistan. *Akademik Tarih ve Düşünce Dergisi*, 10(6), 677-694. doi: org/10.46868/atdd.2024.680.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی